

# توافق علم و دین

حق چاپ محفوظ

---

شماره اجازة اداره كل نگارش وزارت فرهنگ ۲۵۳۱

## فهرست مندرجات :

---

صفحه	مطلب
۱	دیباچه
۲	فصل اول - تعریف علم
۱۱	فصل دوم - تعریف دین
۱۵	فصل سوم - دین و علم
۱۸	فصل چهارم - علل معارضه برخی از دانشمندان با دین
۲۵	فصل پنجم - جواب اعتراضات معترضین و بیان حقیقت دین
۳۴	خاتمه

## دیباچه

چندی است این عقیده در نفوس عدیده بشدت راسخ و متمکن گردیده که دین مخالف علم و علم دشمن دین است و حصول موافقت و موافقت بین این دو قوه قویه ممتنع و محال بوده و خواهد بود. چنانکه مستر دراپر (۱) در کتاب معروف خود بنام «نزاع علم و دین» عداوت و خصومت مابین دین و علم را مسلم دانسته و تا توانسته اساس این عقیده را متین و محکم ساخته است.

چون دین الهی که از اوهام و خرافات نفوس بشری پیراسته و بزبور بساطت اولیه خود آراسته باشد هرگز مخالفتی با علم و عقل نداشته و نخواهد داشت؛ لهذا شیوع این فکر مبنی بر علل و اسباب مختلفه بوده و در طی قرون و اعصار نفوسی چند بجهت عدیده از ادیان الهی رمیده و دیانت را بزعم خود با عقل سلیم و علم صحیح مطابق و موافق ندیده اند. منظور اصلی از نگارش این رساله بیان موجبات تولید نفاق و جدائی بین دین و علم و شرح علل و اسباب مخالفت و ضدیت جمعی از افراد جامعه انسانی با ادیان آسمانی است، تا معلوم و واضح گردد که دین حقیقی هیچگاه با علم و دانائی مخالفتی نداشته و انبیاء الهی هرگز قدم در میدان مبارزه با علوم و فنون نگذاشته بلکه آن نفوس مقدسه همواره مروج دانش و بینش و علمدار فضل و کمال در جهان آفرینش بوده اند.

چون بنای این جزوه بر اختصار است حتی الامکان از اطناب ممل اجتناب و از ایجاز مغل نیز بقدر مقدور احتراز خواهد گردید.

---

(۱) Draper-John William دانشمند آمریکائی که یکی از تألیفات او موسوم به «تاریخ تحولات فکریه در اروپا» شهرت جهانی یافته و بالسنه مختلفه ترجمه و طبع گردیده است (۱۸۸۲-۱۸۱۱)

## بنام یزدان مهربان

# فصل اول - تعریف علم

دانشمندان معلومات انسان را بدو قسم منقسم نموده اند :  
عامیانه و علمیه .

معلومات عامیانه جداگانه و بدون ارتباط حادثه‌ئی  
معلومات عامیانه با حادثه دیگر حاصل میشود و باصطلاح علمی  
موضوعات آن « کلی » نمیباشد .

مثلا وقتی شخصی بیسواد ریزش قطرات باران را از آسمان مشاهده  
مینماید بین این حادثه و حوادث و عوامل سائره در ذهن خود رابطه‌ئی  
برقرار نمیسازد و هرگز این فکر بخاطرش خطور نمیکند که ریزش  
قطرات باران معلول علل مختلفه و مسبوق بسوابق متعدده است و تابش  
آفتاب بر دریاها و صعود بخار با آسمان و تکاثف و تراکم طبقات ابرها و  
کشش زمین و مانند آن در این حادثه کاملا با یکدیگر مرتبط و در سلسله  
علل و معلولات بهم‌دیگر متصلند .

همچنین نفسی عامی چراغ برق را در خانه خود می بیند و دستگاه  
رادیو را در همه جا مشاهده میکند و بخوبی میدانند که اگر برق بمناره و  
گلدسته‌ئی اصابت نماید آنرا مشبك میسازد و لکن معلومات او راجع  
به ریک از این حوادث باصطلاح « جزئی » و غیر مرتبط است و بین این سه  
حالت ارتباط برقرار نمینماید و هرگز با خود نمی‌اندیشد که آنچه مناره را  
مشبك ساخته و سیمهای نازک چراغ برق را گداخته و دستگاه رادیو را  
بکار انداخته قوه واحده و همان قوه برقیه است .

پس یکی از علائم و مشخصات معلومات عامیانه عدم توخید و فقدان ارتباط بین حوادث است.

وقتی بین حادثات طبیعیہ مناسبات ثابتہ تأسیس و معلومات علمیہ بوسیله کشف طبایع اشیاء و تدوین قوانین لن بتغیر اطلاعات و معلومات متفرقه توحید و سلسله حوادث بطریق علت و معلول از روی اصول منظمه منطقیه کاملاً ترتیب و تعیین شود «معلومات علمیہ» بوجود میآید.

بین معلومات عامیانه و علمیہ فرق و تفاوت  
فرق بین معلومات بسیار است :

علمیہ و عامیانه  
اولاً - معلومات عامیانه هیچگاه مفید یقین و اطمینان نیست زیرا در یئصورت انسان راجع بہر حادثہئی اطلاعات غیر مرتبط تحصیل مینماید و چون اسباب و علل ظہور و بروز آن حوادث معین و مشخص نمیشد ہرگز قناعت جازم و قطعی در صحت آن حاصل نمیشود و ہر وقت در ترتیب ظہور و بروز آثار و مظاهر طبیعیہ تغییر و تبدیل رخ دہد معلومات عامیانه اشخاص نیز نسبت بآثار مزبورہ متغیر و متبدل میگردد و حال آنکہ نتایج معلومات علمیہ بالعکس ہموارہ شایان اعتماد و قابل اطمینان ہودہ و ہست زیرا انسان در مواقع ممکنہ مقتضیہ انطباق و یا عدم انطباق آنرا با واقع تحت تجربہ و امتحان قرار دادہ بسہولت بی بصحت و سقم اطلاعات خویش میبرد چنانکہ فی المثل مبادی عمومیہ ریاضیات در ہر موقع ممکن است تحت مطالعہ و تدقیق قرار گیرد و اگر تجربہ و آزمایش آن مبادی و اصول را تصدیق کند مورد قبول واقع گردد.

ثانیاً - معلومات علمیہ متصف بصفئ «تعمیم» است زیرا علوم صحیحہ در پرتو کشف قوانین ثابتہ و تجربید اوصاف و صفات آثار و مظاهر طبیعیہ از تدقیق و توصیف حوادث مختلفہ بطور جداگانہ بی نیاز میشود و آثار مشترک الاوصاف را بکمال سہولت طبقہ بندی و تصنیف مینماید چنانکہ

دانشمندان اوصاف اساسیه اصناف مختلفه نباتات و حیوانات را تعیین میکنند و آن اوصاف را در هر حیوان و یا نباتی ملاحظه نمایند بکمال سهولت آن را در صنف مخصوص خود جای میدهند و این «تعمیم» از صفات بارزه معلومات علمیه است .

ثالثاً - معلومات علمیه همواره تحت نظم و اصول معین است و علماء خلف از نتایج زحمات و ثمره اکتشافات دانشمندان سلف کاملاً استفاده مینمایند و از تکرار تجارب و امتحانات گذشتهگان بی نیاز میشوند چنانکه فی المثل در علم شیمی اصول مشخصه و طرق معینه برای تحری عناصر بسیطه اجسام مرکبه موجود است و با رعایت آن اصول باسانی منظور متفحص و متحرری حصول مییابد.

هر علمی در سیر تکامل و ترقی خود ناچار چهار

مراحل اربعه مرحله را طی مینماید :

دانش بشری اول - گرد آوری اطلاعات لازمه .

دوم - ترتیب و تدوین اطلاعات مزبوره و تأسیس

قواعد «جزئی» که اساس آن بر تجربه و امتحان استوار شده باشد .

سوم - کشف قوانین خصوصیه .

چهارم - کشف و تدوین قانونی کلی و عمومی که جامع و شارح

قوانین خصوصیه جزئی باشد .

برای روشن شدن موضوع مثالی میآوریم :

علم هیئت (آسترونومی) که از سایر علوم موجوده ثابت تر و محقق تر

بنظر میرسد در سیر تکامل خود این مراحل اربعه را پیموده و متدرجاً مقام

شامخ کنونی را احراز نموده است بدین معنی که تازمان طلوع هیپارک (۱)

---

(۱) Hipparcus منجم یونانی که در قرن دوم قبل از میلاد میزیسته

و اولین دانشمندی است که فهرست ستارگان را تدوین و طول سال شمسی

را تعیین و مسافت آفتاب و ماه را از زمین بدقت تحدید نموده است .

و بتولومی (۱) این رشته از دانش بشری اطلاعات مقدماتی و ابتدائی را تحصیل نموده و بعد بهمت دو عالم مزبور قواعد عمومیه تأسیس شده و سپس کپلر (۲) یک سلسله از قوانین خصوصیه را کشف کرده تا آنکه عاقبت بدست توانای نیوتن (۳) کاخ رفیع این علم شریف مرتفع و قانونی جامع و عمومی کشف گردیده است .

پس هر علمی برای وصول بسرحد کمال ناچار از پیمودن چهار مرحله خواهد بود :

در مرحله اول دانشمندان جهان برای شرح و بیان

**مرحله اول** ارتباطات موجوده بین مظاهر و آثار طبیعیه علی-

الخصوص در مواقعیکه تعیین این ارتباط بوسیله

تجربه و امتحان امکان پذیر نباشد بذیل تصورات و فرضیات متوسل شده و بدستیاری اندیشه‌های منظم و افکار منطقی راه حل برای مسائل معضل تخری مینمایند و این فرضیات که در زبان یونانیان قدیم به هیپوتز (۴) تسمیه

(۱) Ptolemaeus-Clavdius (بطلمیوس) منجم و ریاضی دان

معروف که در قرن دوم قبل از میلاد مسیح میزیسته و در سال ۸۲۷ میلادی تألیفات او تحت عنوان «المجسطی» بزبان عربی ترجمه شده و تا اواخر قرون وسطی مدار علم هیئت بوده است .

(۲) Kepler - Iohann منجم مشهور آلمانی که در سال ۱۵۷۱

میلادی متولد و در سنه ۱۶۳۰ وفات یافته . این دانشمند جلیل القدر علاوه بر تکمیل تلسکوپ قوانین حرکت سیارات را که به «قوانین کپلر» شهرت یافته کشف نموده است .

(۳) Newton-Isaac ریاضی دان مشهور انگلیزی مؤسس فیزیک

ریاضی و هیئت فیزیکی و استاد ریاضیات در دارالفنون کمبریج که علاوه بر سائر اکتشافات علمیه کشف قانون عمومی و کلی جاذبه زمین نام او را زنده و ذکرش را تا ابد پاینده ساخته است (۱۷۲۷-۱۶۴۳)

**Hypothesis (۴)**

یافته تأثیر شدید در توسعه دایره علوم و فنون داشته است.

در مرحله نانی معلومات انسانی از تصورات و فرضیات

### مرحله نانی

نظری با امتحانات تجربی نزدیکتر شده و علماء و

دانشمندان درین مرحله افکار و آراء خود را از

حیز قیاسات منطقیه و استدلالات عقلیه بمیدان عمل و آزمایش منتقل ساخته سعی و همت خویش را مصروف استخراج قواعد منظم و مرتب مینمایند و بالنتیجه «تئوری» (۱) های گوناگون راجع بتوضیح و تبیین بسیاری از آثار و مظاهر طبیعت و بیان علت حدوث حوادث طبیعیه و کیفیت حصول و استقرار روابط مشخصه بین حوادث مزبوره بوجود میآید که ممکن است بسیاری از این تئوری ها در موقع آزمایش و امتحان صحت و اهمیت خود را بکلی فاقد شده از بوته تجربه و عمل روسفید بیرون نیایند.

در مرحله ثالث معلومات و اطلاعات علمیه بمقامی برتر

### مرحله ثالث

از مرحله نانی ارتقا میجوید و در این حالت غالب

فرضیه ها و تئوریهها مبدل بقواعدی میشود که تجربه

و امتحان نیز صحت و درستی آنرا بشیوه میرساند و لکن با وصف این

حال آن قواعد فاقد جنبه کلیت و عمومیت و دارای مستثنیات بسیاری است

وقتی دانش بشری در یکی از رشته های علوم

### مرحله رابع

طبیعی بمقامی رسید که مناسبات ثابته بین آثار و

مظاهر طبیعیه کشف و بصورت قوانین لن بتغییر

تدوین گردید و استثنا را بدان مقام راهی نبود و در هر زمان و مکان

تجربه و امتحان صحت آنرا ثابت و مدلل نمود معلومات انسان وارد مرحله

رابع شده و علم ثابت و محقق و قابل اعتماد و اطمینان بوجود آمده است.



فرضیه کانت (۱) و لاپلاس (۲) راجع به پیدایش زمین و همچنین فرضیه تولید حیات در کره خاک با آنکه زمین گوئیا در ابتدا گوئی آتشین بوده و فرضیه تغییر انواع و فرضیه مغناطیس مولکولی و تئوری ادراک و فرضیه هلمهولس (۳) راجع بنورورنک و صدها فرضیه دیگر هنوز هم در مرحله اول از مراحل اربابه مزبوره سائر و اینگونه افکار و اذکار در وقت حاضر نیز بر محور پندار دائر و ممکن است هر عالم و متفکری این مسائل را نوعی برای خود حل نماید و این مطالب هر آن در معرض تغییر و تبدیل قرار گیرد چنانکه متون کتب علمیه از ازمئه سالفه الی زمانهاذا مشحون ازین فرضیات و تصورات است حتی علم طب با آنکه بسیار کهنسال و از قرن نوزدهم میلادی ببعده از فیزیک و شیمی و فیزیولوژی و آناتومی استفاده نموده هنوز هم در ردیف علوم ثابته قیام نگرفته و کاملا بر اساس قوانین مسلمه مبتنی نگشته است زیرا فی المثل چندی قبل اطباء مشهور جهان خون شخص مریض را آلوده و مضر تشخیص داده و دفع آنرا از بدن لازم و ضرور پنداشته و روی این اصل غالب اوقات فصد را تجویز مینموده اند و حال آنکه بزشکان زمان ما این فکر را باطل دانسته و بالعکس تقویت و تزئید خون مریض را بهترین وسیله دفع مرض تشخیص داده و اگر گاهی فصد را لازم شمرده اند بمنظوری غیر از منظور اطباء سابق بوده است \*

بهین قیاس هر روز فکری جدید و تصویری تازه در علم طب

(۱) Kant — Immanuel فیلسوف مشهور آلمانی (۱۷۲۴-۱۸۰۴)

(۲) Laplace — Pierre Simon منجم و ریاضی دان مشهور  
فرانسوی (۱۷۴۹-۱۸۲۷)

(۳) Helmholtz — Hermon فیزیولوگت مشهور آلمانی

(۱۸۲۱-۱۸۹۵)

بوجود میآید و هر طبیعی دارای افکار و عقائد و روش مخصوص بخود میباشد و لهذا علم طب هنوز هم کاملاً بر اساس قوانین مسلمه نایبته استوار نگردیده است \*

هر قدر علمی از علوم بیشتر بر پایه قوانین کلیه **علوم دقیقه** مبتنی باشد و کمتر از قواعد خصوصیه و ثنویها و فرضیات غیر مشخصه دم زند بهمان میزان ثابت تر و دقیق تر و مطمئن تر خواهد بود این است که ریاضیات و فلکیات و فیزیک و شیمی و مانند آن بیش از علم تعلیم و تربیت و علم طب و صنایع ظرفه مورد ثقه و اعتماد دانشمندان جهان بوده و هست زیرا علوم مزبوره غالباً بر اساس قوانین مسلمه مؤسس و استوار و کسی تا زمان ما هنوز در صحت آن قوانین شك و تردید بخود راه نداده است چنانکه راجع بقانون ارشمیدس (۱) و قانون حرکت و سکون و قانون سقوط اجسام و قانون پاسکال (۲) و قانون بویل (۳) و ماریوت (۴) و قانون گئی-لوساک (۵) و قانون جاول (۶) و لنتس (۷) و قانون جاذبه عمومی و صدها قانون دیگر که صحت آن در هر زمان و مکان بوسیله تجربه و امتحان بثبوت رسیده

(۱) Archemide ریاضی دان بزرگ دنیای قدیم که در سال ۲۸۷ قبل از میلاد متولد و در سنه ۲۱۲ قبل از میلاد در موقع فتح سیرا کوز بدست رومیان مقتول شده است \*

(۲) Pascal — Blaise نابغه مشهور و فیلسوف و ریاضی دان و فیزیک شناس معروف فرانسوی (۱۶۶۲-۱۶۲۳)

(۳) Boyle—Robert فیزیسین و شیمی دان انگلیزی (۱۶۹۱-۱۶۲۷)

(۴) Mariott - Idme فیزیک دان فرانسوی (۱۶۸۴-۱۶۲۰)

(۵) Gay—Lussac شیمی دان معروف فرانسوی (۱۷۷۸-۱۸۵۰)

(۶) Govle James Prescott فیزیک دان انگلیزی (۱۸۸۹-۱۸۱۸)

(۷) Lenz امیلی کریستیا نوویچ - شیمی دان معروف روسی

(۱۸۰۴-۱۸۶۵)

هیچکس اظهار مخالفت نکرده است و اگر نفسی روزی ثابت نماید که :  
« هر جسمی که در مایعی غوطه ور باشد باندازه وزن مایع هم  
حجمش از وزنش کسر نمیشود » قانون ارشمیدس فوراً جنبه عمومیت  
و کلیت و صحت خود را از دست خواهد داد و جزء قوانین مسلمه محسوب  
نخواهد گردید .

از توضیحات مزبوره واضح و معلوم شد که : علم  
تعریف علم عبارت از کشف حقائق اشیاء و مجموعه  
اطلاعات و معلومات بشری راجع بعالم خارجی  
و طرق تغییر و تبدیل آن بوسیله دخل و تصرف منظم و مرتب انسان  
است و علم حقیقی واقعی علمی است که از مرحله فرضیه و تصور  
و قواعد خصوصیه قدم فراتر نهاده و بر اساس قوانین مسلمه ثابت  
مؤسس و استوار شده باشد .

در خاتمه این فصل چند کلمه راجع به تصنیف و طبقه بندی علوم  
برای تکمیل موضوع مرقوم میگردد :

یونانیان قدیم علم را فقط عبارت از فلسفه دانسته و آنرا بدو قسم  
منقسم میساخته اند :

اول - منطق و ثانی - اخلاق .

در قرن شانزدهم میلادی برای اولین بار در تاریخ  
بشری دانشمند مشهور بکن (۱) معلومات انسانی را  
از روی اصول مشخصه تصنیف و آنرا بسه قسم

تقسیم بکن

تقسیم نموده است :

اول - تاریخ

دوم - شعر

---

(۱) Bacon — Francis فیلسوف مشهور انگلیزی که در سنه

۱۵۶۱ در شهر لندن متولد گردیده و در سال ۱۶۲۶ وفات یافته .

« ارغنون جدید » از تألیفات مشهوره اوست .

سوم - فلسفه

بعد از بکن دانشمندان فرانسه علوم و فنون را بشش طبقه تقسیم کرده اند:

اول - الهیات و اخلاقیات

دوم - تاریخ

سوم - ریاضیات

چهارم - طبیعیات

پنجم - علوم اسرار آمیز (ماژی (۱) و الکیمیا)

ششم - ادبیات

او گوست کونت (۲) علوم را بدین شرح تصنیف

تصنیف کونت نموده است :

اول - علوم مربوطه به غیر ذوی الارواح

دوم - علوم مربوطه به ذوی الارواح

سوم - علوم مربوطه به مافوق ذوی الارواح

و هر کدام از شقوق مزبوره را بعمومی و تخصصی تقسیم نموده و

بالتیجه هشت شعبه از علوم بقرار ذیل بوجود آمده است :

اول - ریاضیات

دوم - مکانیک

سوم - فیزیک

چهارم - شیمی

پنجم - فیزیولوژی (علم وظائف الاعضاء)

---

### Magie (۱)

(۲) Auguste Comte فیلسوف فرانسوی که در سال ۱۷۹۵ متولد

شده و در سنه ۱۸۷۵ وفات یافته است . این دانشمند شهیر مؤسس فلسفه

پوزیتیو (تحقیقی) بوده و کتاب « دوره فلسفه تحقیقی » از تألیفات مهمه

او بشمار میرود .

- ششم - بیولوژی (علم الحیات)
  - هفتم - سوسیولوژی (علم الاجتماع)
  - هشتم - پسیکولوژی (معرفة النفس)
- البته تقسیمات دیگری نیز موجود است که برای رعایت اختصار بهمین مقدار اقتصار میشود .

## فصل دوم - تعریف دین

دانشمندان مغرب زمین « دین » را بانواع و اقسام مختلف تعریف کرده‌اند که اگر اقوال همه درین باره نقل شود مطلب بطول انجامد و موجبات ملالت خاطر خوانندگان محترم فراهم شود لهذا بدرج عقائد چند نفر از علماء درین خصوص ذیلاً اکتفا میگردد :

دین لفظاً بمعنای دأب و عادت و اطاعت و انقیاد و

**معنی لغوی دین** جزا و سیرت و طریقت آمده ، چنانکه در حدیث

شریف « کن صلی الله علیه و آله و سلم علی دین

قومه » دین بمعنای دأب و عادت استعمال شده و در کریمه مبارکه

« مالک یوم الدین » و حدیث شریف « البر لایبلی والاثم لاینسی والدیان

لایموت فکن کما شئت کما تدین تدان » لفظ دین بمعنی جزا آمده است .

در السنه غربیه نیز کلمه « Relegion » از لفظ لاتینی الاصل « Religio »

گرفته شده و بقول سیسرون (۱) این کلمه از « Relegere » که بمعنای

---

(۱) Ciceron—Marcus tullius نویسنده و ناطق مشهور رومی

که در سال ۱۰۶ قبل از میلاد مسیح تولد و در سنه ۴۳ قبل از میلاد وفات

یافته مصنفات او عبارت از ۵۶ خطابه - ۲۰ تالیف راجع بفسفه و علم الأخلاق

و قریب ۸۰۰ مکتوب است .

تقیدات متیقضانه استعمال شده مشتق گردیده است ، پس لفظ «Religio» بمعنای تقید و اهتمام صدیقانه نسبت بعبادات آمده و بدین ترتیب بین « دین » و مفهوم اطاعت و انقیاد قرابت واضحه موجود و مشهود است .

ماکس موللر (۱) که در مغرب زمین برای نخستین  
تعریف موللر بار راجع بعلم ادیان اثر نفیس خود را نشر داده  
دین را چنین تعریف کرده است :

« دین قوه‌ئی است روحانی که برای ادراک « نامتناهی » تحت اسامی  
مختلفه و رموز متخوله بانسان قدرت و توانائی عطا مینماید »

رویل (۲) دین را بدینگونه تعریف کرده است :

تعریف رویل « دین عبارت از تحدید و تقید حیات بشری است  
دین روح انسانی را بر نفس انسان و تمام کائنات  
حاکم دانسته و آن قوه روحانیه را با روح الارواح مرتبط مینماید »

شلیر ماخر (۳) دین را چنین وصف کرده است :

تعریف شلیر ماخر « دین عبارت از حس درونی افراد انسانی و نتیجه  
آن انقیاد بشر بطور اطلاق است »

فیرباخ (۴) دین را بشرح ذیل تعریف کرده است :

تعریف فیرباخ « دین عبارت از شوق وافر بنی نوع انسان برای  
پی بردن بکنه ذات خداوند عالمیان است »

---

(۱) F. Max Muller (۱۸۲۳-۱۹۰۰)

(۲) Reville

(۳) Schleiermacher - فریدریک - ارنست - دانیل - فیلسوف

آلمانی و پروفیسور علوم الهی دردانشگاه برلن (۱۸۳۴-۱۷۶۸)

(۴) Feuerbach - لیودویگ - آندره - فیلسوف آلمانی

(۱۸۰۴-۱۸۷۲)

کانت دین را اینطور تعریف کرده است :

« دین عبارت از احساس و وظائف درمقابل اوامر الهیه است »

عقیده ژاستروف

بعبقیده موريس ژاستروف (۱) در مفهوم « دین » قطعياً این سه اصل موجود است :

۱ - انسان بوجود قدرتی مافوق خود مدعن و معترف میباشد.

۲ - برای حصول ارتباط بین خود و آن قدرت مطلقه همواره در سعی و کوشش است.

۳ - با آن قدرت غالبه بنحوی از انحاء ارتباط حاصل مینماید.

اذعان بوجود قدرت قاهره اساس معتقدات انسان است و آرزوی حصول ارتباط با آن منبع فیاض احساسات روحانیه او را پرورش میبخشد و بوسیله عبادت و پرستش ارتباط او با خالق مستقر میشود.

پس بعبقیده موريس ژاستروف « دین عبارت از اعتقاد فطری و طبیعی افراد انسانی بوجود قدرت غالبه و قوت قاهره است که مافوق انسان و مستغنی از کائنات میباشد »

هربرت اسپنسر (۲) دین را چنین تعریف کرده است:

« دین عبارت از احساسات قلبی و انشراحات روحی افراد انسانی است »

تعریف اسپنسر

فیخته (۳) فیلسوف مشهور آلمانی و مؤسس فلسفه ایدئالیزم دین را چنین تعریف کرده است:

« دیانت کمال اخلاقی است و کمال اخلاقی کل »

---

Morris Jastrow, The Study of Religion (۱)

Herbert Spenser (۲) فیلسوف مشهور انگلیزی (۱۸۲۰-۱۹۰۳)

Fichte (۳) - ایثوهان - (۱۷۶۲-۱۸۱۴)

دیانت است»

ژان ماری گویو (۱) دین را چنین تعریف کرده است:

« دیانت جهت جامعه کل بشر است بلکه رابطه بشر

بکل جهان و بمبدأ و حقیقت آن است»

بدیهی است که هیچک از تعریفات مزبوره چنانکه باید و شاید جامع افراد و مانع اغیار نبوده و مفهوم دین را بخوبی روشن و واضح نمی نماید ولیکن نظر بصعوبت و اشکال فوق العاده موضوع و عجز علماء و دانشمندان از اتیان تعریفی جامعتر و کاملتر از آنچه گفته شده ناچار باید بهمین مقدار اکتفا شود.

بعضی از علماء مشرق زمین دین را چنین تعریف

کرده اند :

« دین عبارت از تعلق و اعتقاد انسان بآفریننده

جهان و جهانیان است»

برخی دیگر دین را چنین وصف کرده اند :

« دین عبارت از دستورهائی است که از جانب پروردگار عالمیان

بمنظور رهنمائی مردمان بر پیمبران وحی شده باشد »

یکی از علماء دین را چنین تعریف کرده است :

« دین عبارت است از شرایط و قوانینی که بوضع الهی و وحی

سماوی بر یکی از افراد بشر نازل گردد و موجب انتظام امور روحانیه و

ملکیه ملتی شود »

عالمی دیگر دیانت را چنین وصف نموده است :

« وضع الهی يدعو اصحاب العقول بقبول ماهو عند الرسول » •



## فصل سوم - دین و علم

از تعریف علم و دین که در طی دو فصل گذشته بعمل آمده کاملاً واضح و محقق میگردد که علم واقعی و دین حقیقی مؤید و مکمل یکدیگرند و این دو قوه قویه متفقاً انسان را بسوی کمال و

**دین و علم**      ترقی رهبری و مسائل لاینحل را برای او حل  
**مکمل یکدیگرند**      مینمایند و قوای صوری و معنوی او را پرورش  
میبخشند، یکی بعقل او قدرت و قوت عطا مینماید

و دیگری قلب و عواطف او را میپرورد، یکی زندگانی جسمانی او را سهل و آسان میسازد و دیگری از آسمان دری بروی او میگشاید و حیات ابدی او را تأمین میکند، یکی او را بر قوای طبیعت مسلط میسازد و دیگری او را از نفس و هوی نجات میدهد زیرا علم حقیقت و دین نیز حقیقت است.

اگر علم برای انسان ادراک هزاران تغییرات و تظاهرات عالم طبیعت را سهل و آسان میسازد دین نیز راه وصول بعوالم الهیه را باو مینماید و این بدیهی و واضح است که نه دین بدون علم و نه علم بدون دین چنانکه باید و شاید قادر بر پرورش تمام قوی و کمالات روحی و جسمی افراد انسانی نخواهد بود زیرا هر علمی مشغول تدقیق و تحقیق در موضوعی است که مربوط باو میباشد و هیچ علمی از دائره وظیفه اصلیه خود خارج نمیشود چنانکه ریاضیات در کمیت - مکانیک در حرکت - فیزیک و شیمی در خواص ماده - بیولوژی در حیاتیات - پسیکولوژی در روحيات و سوسیولوژی در اجتماعیات بحث و فحص مینماید و هیچیک از علوم مزبوره در مسائل مربوطه بمبده و معاد و وجود و بقای روح و مجازات و مکافات اخروی و اصل و مبده روحانی انسان و مانند آن بتحقیق و تدقیق نمی پردازد زیرا آنچه از محیط امتحان و آزمایش خارج است از وظائف علوم تجربی محسوب نیست و فلسفه مادی نیز در عصر حاضر از ورود باین

میدان و شرح و بیان مطالب مزبوره بطوریکه عقل و قلب انسان را راضی و قانع نماید عاجز میباشد و فقط ادیان آسمانی برحسب سوابق تاریخی قادر بحل این مسائل خواهند بود که فلسفه و حکمت الهی نیز مقتبس از آن و مؤسس بر آن است.

انسان از روز اول خلقت در ضد ادراک موجد و **دین حلال مشکلات** خالق کائنات و کشف سر ایجاد بوده و از همه مهم تر **معنوی است** و فنا خاطرش را سخت مشوش نموده و از همان فردای آفرینش این راز عجیب و معمای غریب او را بتفکرات دورا دور وا داشته و جواب این سؤال مهم حیاتی را تحری میکرده است که: «من کیستم؟ از کجا آمده ام و بکجا میروم؟» و هیچ جای شبهه برای احدی باقی نمانده که این معما بشر را از روز اول بحیرت انداخته و در وقت حاضر نیز قدرت و سطوت خود را بر عقل و فکر او مسلط ساخته و در آینده نیز هیچگاه انسان از حل آن فارغ و آزاد نخواهد ماند زیرا هر فردی از افراد جامعه بشری مایل بحل این مسئله است که درین گذرگاه تسلسل بکجامی رود آیا بسوی عدم مطلق میشتابد و یا بعالمی مجهول و مستور از انظار و عقول منتقل میگردد؟

باین سؤالات فقط ادیان الهی جوابهای مقنع و توضیحات کامل داده و علوم و فنون وارد این مراحل نشده و مبادرت بحل این مسائل نکرده اند.

پس انسان بعلم واقعی و دین حقیقی هردو نیازمند است و این دو عامل قوی از صدر آفرینش تا کنون علت **نیاز انسان بعلم و دین** ترقیات فکری و تحولات روحی و مؤسس کاخ رفیع مدنیت های واقعی در جوامع بشری بوده است.

گروهی از دانشمندان بکمال صراحت باین حقیقت اعتراف نموده و دین و علم را مؤید و مکمل یکدیگر دانسته و مخالفین این فکر و عقیده را خارج از دایره عدل و انصاف پنداشته اند که برای مزید استحضار

خوانندگان محترم بدکر عقائد چند نفر ذیلا مبادرت میگردد:

هربرت اسپنسر دانشمند انگلیسی در یکی از آثار  
بیان اسپنسر خویش که راجع بفرسفه اجتماعی نگاشته پس از  
بحث مفصل در باب روابط علم و دین مطالبی بدین

مضمون برشته تحریر در آورده است :

چون ما در عواقب امور تفکر و تدبیر نمائیم و بکنه هر شیئی از  
اشیاء پی بریم باید ناچار بوجود حقیقتی که معرفت آن مافوق قدرت  
ماست اذعان نمائیم و همین اعتراف فطری نقطه اتصال علم و دیانت است .  
ظاهراً چنین بنظر میرسد که علم و دین بایکدیگر مغایرت و مبادینت  
دارند و بسیاری از نفوس چنین تصور میکنند که قضایای علمی بامباحث دینی  
قابل تألیف و توافق نیست و حال آنکه این فکر اشتباه محض است زیرا  
دین در نتیجه تخیلات بشری بوجود نیامده بلکه از احساسات قلبی و انبعاثات  
روحانی سر چشمه گرفته است علم نیز از مخترعات نوع انسان نبوده بلکه  
نتیجه امتحانات و تجربیات متمادی افراد بشری است تجربه ای که بتدریج  
دقیق تر و عمیق تر شده و بمقامی نائل گردیده که از حدود مشاهدات عادی  
تجاوز نموده و بکشف حقایق غیر محسوسه موفق گردیده است .

لهذا علم و دین دارای مبدء و منشاء واحد بوده و هر دو فرع يك اصل  
و در يك رتبه و مقام واقعند .

علم و دین با هم قابل سازشند بدلیل آنکه از ابتدا با هم میزیسته  
و در وقت حاضر نیز هر دو در کنار یکدیگر قرار گرفته اند برای آنکه  
از روی صحت و دقت این موضوع مورد مطالعه قرار گیرد باید اصول  
کلی علم و دین تحت مذاقه واقع شود درین صورت ملاحظه خواهد شد  
که تباین و تناقضی بین علم و دین موجود نیست .

ارنست هکل (۱) با آنکه از معتقدات خرافیه پیروان

ادیان الهیه بسختی انتقاد کرده در باب روابط علم

بیان هکل

و دین مطالبی باین مضمون بیان میساید :

(۱) Ernest . Haeckel دانشمند آلمانی (۱۸۳۴-۱۹۱۹)

از جمله مسائلی که انسان جل آنرا طالب است توضیح مبده و حقیقت اشیاست \*

علم که محدود بمطالعه آثار و مظاهر طبیعی و کشف قوانین عمومیه است بدون شك باین سؤال جواب صریح نتواند داد هر چند فلسفه راههای نظری برای حل این معضل ارائه مینماید و لکن نوع انسان تنها بطریق حل نظری قانع نمیشود و رفع احتیاجات خویش را از راه عمل نیز خواهان است \*

بشر در عین حال که عقل دارد و استدلال میکند دارای قلب و عاطفه نیز هست علم وقتی قادر باخراج دین از میدان تواند شد که بهتر از دیانت قلب و احساسات و عقل انسان را راضی نگهدارد بنابراین علم باید با دین از در صلح درآید و مخالفت و نزاع را بیک سو نهد \*

گویو حکیم فرانسوی معتقد است که اگر افسانه‌ها و بیان گویو آداب و مناسکی که حقیقت دین را از انظار مستور نموده کنار گذاشته شود نزاع بین علم و دین نیز مرتفع خواهد گردید \*

برای رعایت اختصار از ذکر عقائد سائر دانشمندان مانند ویلیام جمس - ریچل - برکسن و دیگران صرف نظر میشود \*

## فصل چهارم

علل معارضه برخی از دانشمندان مغرب زمین بادین

مستر دراپر دانشمند امریکائی در کتاب معروف خود موسوم به « نزاع علم و دین » راجع بتاریخ شروع مبارزه علوم و فنون با دیانت مطالب بدین مضمون نگاشته :

ضدیت و مخالفت بین دیانت و علوم و مدنیت که  
**شروع اختلاف** در وقت حاضر بکمال شدت و حبت خود رسیده از  
موقعیکه مسیحیت بصورت قوتی سیاسی در عالم  
ظاهر و نمایان شده آغاز گردیده است. از آن تاریخ ببعده دین و علم  
وارد میدان مبارزه بایکدیگر شده و صاحبان فکر و ارباب ذرایت نیز  
در این منازعه شرکت ورزیده‌اند.

تاریخ علوم و معارف فقط عبارت از بیان جریان کشفیات علمیه نبوده  
بلکه از چگونگی مخالفت و مخاصمت دو قوه قویه با یکدیگر نیز حکایت  
مینماید یکی ازین دو قوه استعداد ذکاء بشری برای بسط و ترقی و دیگری  
تضییق و فشاری بوده که از طرف صاحبان عقائد بالیه قدیمه و دارندگان  
اغراض فاسده بشریه برین استعداد وارد آمده است.

از بیانات مستر دراپر و تحقیقات سائر دانشمندان مغرب زمین راجع  
بمخالفت علم با دین چنین مستفاد میشود که از زمان شیوع و رسمیت  
مسیحیت و تسلط قسسیسین بر افکار مسیحیین بین علم و دین جدائی و نفاق  
حاصل شده و این اختلاف و انشقاق متدرجاً بخصوصت و نزاع مبدل  
گردیده و عاقبت کار بجائی رسیده که جمعی از صاحبان علوم و معارف دین  
را دشمن پر کین دانش دانسته و آئین آسمانی را یگانه علت تنزل و انحطاط  
جوامع بشری پنداشته‌اند. از مطالعه کتب و آثاریکه درین باب برشته  
تحریر در آمده چنین استنباط میشود که این اختلاف

**علل اختلاف** ناشی از حقیقت دین و علم نبوده بلکه عال و اسباب  
متعدده تاریخیه داشته که درین فصل بدکر چند

علت از علل مهمه مزبوره مبادرت و در فصل آئینه نظر طرفداران دیانت  
راجع بهر یک از آن بنحو اختصار بیان میگردد.

**علت اول - عدم انطباق بعضی از هندزجات کتب مقدسه  
با مبانی علوم ثابت**

برخی از علماء گفته و نوشته‌اند که در کتب مقدسه تورا و انجیل  
مطالبی وارد شده که با علوم ثابت صحیحه مطابقت نداشته بلکه دانش

بشری بکمال شدت با آن مطالب مخالفت خویشرا ظاهر ساخته است .  
از آنجمله بموضوع خلقت عالم درشش روز و کیفیت آفرینش آدم و حوا  
و پیدایش کائنات ارضیه و اعتقاد بظلمت شمس و قمر و سقوط کواکب در  
مجیثی ثانی حضرت مسیح و صدها مانند آن برای مثل و نمونه اشاره نموده  
و تمام این مطالب را با علم و فن معارض و مباین دانسته اند .

### علت دوم- ترویج عقاید خرافیه از طرف جمعی از آباء کنیسه

بعقیده جمعی از دانشمندان برخی از آباء کنیسه دارای افکار  
و عقائدی بوده و باهتمام تام آنرا ترویج می نموده اند که  
بهیچوجه جنبه علمی نداشته و نتیجه و ثمر آن تحریک مسیحیان برضد  
علماء و روشنفکران بوده است . چنانکه فی المثل یکی از آباء کنیسه  
موسوم به « لاقدانس » کزویت زمین را باین دلایل رد مینموده است :

اگر زمین کروی شکل باشد نفوسیکه در سمت

**نظر لاقدانس** مخالف مازندگانی مینمایند باید باهاشان بطرف

آسمان و سرشان بسوی زمین قرار گیرد و بوته ها و

درختها و علفها رو بزمین بروید ؛ آیا هیچ عاقلی ممکن است چنین عقیده  
سخیفه ای داشته باشد ؟ اگر ازین نفوس سفیهه سؤال شود که آیا درینصورت  
چگونه اشیاء موجوده در روی زمین هر کدام بطرفی پرتاب نمیشود ؟ چنین  
جواب خواهند داد :

همانگونه که اشعه دایره بسمت مرکز متوجه است اجسام ثقیله نیز

بسوی مرکز زمین متمایل میباشند و فقط ابر و بخار و اجسام خفیفه باآسمان  
صعود میکنند . آیا این خطا فاحش تر از خطای سابق آن جمع دیوانه نخواهد بود ؟

سن او گوستن (۱) یکی دیگر از آباء کنیسه درین

**نظر او گوستن** مقام چنین اظهار عقیده نموده است :

ممتنع و محال است که در آنطرف دنیا انسان

---

(۱) Augustine-Saint مقلب به « سعادت مند » یکی از مشهور

ترین آباء چهار گانه کنیسه که در سنه ۳۵۴ میلادی تولد و در سال

۴۳۰ وفات یافته است .

بوجود آمده باشد زیرا در کتب مقدسه وقتی از اولاد « آدم » بحث میشود ذکری از اشخاص آنطرف عالم بمیان نیامده است علاوه برین وقتی در روز قیامت حضرت مسیح از آسمان نزول نماید نفوسیکه در آنطرف دنیا باشند آنحضرت را نخواهند دید پس کرویت زمین امری معقول نبوده و چنین عقیدهئی باطل و فاسد است . اینگونه افکار سخیفه که از طرف برخی از آباء کنیسه ابراز شده مردم را بوادی هولناک جهل و خرافات سوق داده وسالین دراز آنان را از علم ودانش دور و مهجور نگاه داشته است .

گذشته ازین روحانیین و قسیسین برای خود البسه  
مزمین ومطرز ترتیب داده وتاجها وعصاهای مرصع  
رهبانیت و انزوا مهیا ساخته و بهترین وسایل زندگی را در اختیار  
داشته اند لکن دیگرانرا برهبانیت و انزوا تشویق

کرده و جمع کثیری را بدینطریق از شغل و کار و انجام وظائف انسانیت محروم و ممنوع ساخته و از احساسات دیانتی نفوس استفاده های سوء نموده اند چنانکه فی المثل خوارها تربت از قدس شریف بنقاط سائره حمل کرده و آنرا بقیمتهای گزاف میفروخته و تمثال اعزه و بزرگان دین را وسیله تزئین معابد قرارداده و از مردم بعنوان نذر و نیاز برای صاحبان آن تمایل پولها گرفته و صدها ازین قبیل آداب و عادات ناپسندیده در بین مردم بنام دین و آئین ترویج کرده اند که همگی با علم و دانش مخالف بوده و جمع کثیری باسم روحانیت و دیانت از نعمت علم و معرفت محروم و در حالت جهالت و بدویت باقی مانده اند .

عالت سوم - مخالفت شدید جمعی از رؤساء مسیحیان با علماء و دانشمندان و قیام باذیت و آزار و حرق و قتل آنان

جمعی از ارباب علم و معرفت بکمال تأثر و تأسف وقایع حزن انگیز مخالفت و مخاصمت گروهی از قسیسین ورؤساء مسیحیین را با علماء و فضلا در کتب تاریخیه ثبت وضبط نموده و آنرا دلیل بارز وشاهد باطوق منازعه دین با علم دانسته و منجمله بوقایع ذیل اشاره کرده اند :

۱ - وقتی کوپرنیک (۱) عالم مشهور لهستانی در تعقیب کوپرنیک سنه ۱۵۴۳ میلادی تألیف منیف خود را بنام ( حرکت دورانی اجرام سماویه ) منتشر ساخت بشدت هر چه تمامتر مورد تعقیب کلیسا قرار گرفت .

۲ - گالیله ایتالیائی (۲) منجم و فیزیک دان مشهور پس از تکمیل تلسکوپ در سنه ۱۶۰۹ میلادی و کشف جبال کره ماه واقمار اربعه مشتری و هاله های زحل در سال ۱۶۱۶ - بسرنوشت کوپرنیک دچار و پس از جلوس بر کرسی محکومین در سنه ۱۶۳۳ میلادی مجبور بانکار حرکت زمین گردید و در پایان زندگانی از نور دیده محروم و منزوی شد .

۳ - برونو (۳) هنرمند و متفکر معروف ایتالیائی در سال ۱۵۸۴ میلادی تألیف معروف خود را منتشر ساخت بحکم محکمه انگیزسیون (۴) بنام بدعت گذار و ملحد در سنه ۱۶۰۰ میلادی در شهر رم زنده بآتش افکنده شد .

یکی از زنان دانشمند و فیلسوف بنام هیپاتی (۵) دختر ریاضی دان شهیر تئون (۶) که در علوم ریاضیه نادره دوران بود و علاوه بر حکمت

---

(۱) Copernicus-Nikolaus مؤسس هیئت جدید (۱۵۴۳-۱۴۷۳)

(۲) Galilei-Galileo (۱۶۴۲-۱۵۶۴)

(۳) Bruno-Giordano (۱۶۰۰-۱۵۴۸)

(۴) Inquisition محکمه های روحانی که در قرن هفتم میلادی برای

تعقیب « بدعت گذاران » تأسیس شده است

(۵) Hipatia استاد فلسفه که در آخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم

میلادی میزیسته

Theon (۶)



ارسطو و افلاطون آثار (آپولونیوس) (۱) و سایر دانشمندان را شرح و تدریس مینمود و مسائل فلسفیه را از قبیل «من کیستم؟ بکجا میروم؟ چها میدانم؟» موضوع بحث و مطرح مذاکره قرار میداد و کبار اهالی اسکندریه از خرمین دانش و عرفان آن دانشمند ارجمند خوشه می چیدند بتحریرک سن سیریل که از طرف مسیحیان اسکندریه بریاست انتخاب شده بود در سنه ۴۱۵ مقتول و جسدش قطعه قطعه شد و بعد از قتل آن عالمه فاضله چراغ حکمت و علوم در اسکندریه خاموش و اینگونه اذکار از خاطرها فراموش گردید.

۵ - وقتی تئوفیل (۲) بر کرسی حکومت اسکندریه

تخریب کتابخانه اسکندریه  
جلوس نمود محلی که از قدیم الایام معبد مقدس  
«اوزیرس» (۳) بشمار میرفت بمسیحیان تفویض

شد. در ضمن حفر زمین برای بنای کنیسه سنک

مرمری مکشوف گشت که بر آن صحنه‌ئی از آئین بت پرستی نگار گردیده بود؛ وقتی تئوفیل آن سنک را در معرض انظار نفوس قرارداد آئین بت پرستی مورد استهزاء و سخریه واقع شد؛ ازینو واقعه نائره خشم و غضب بت پرستان مشتعل گردید و بشدت هرچه تمامتر بر مسیحیان هجوم آور شده و بالنتیجه جمع کثیری از طرفین بخاک و خون غلطیدند، امپراطور برای سرکوبی بت پرستان سپاهی فراوان گسیل نمود و متجاوزین در محله «سرایپون» (۴) متحصن شدند، تئوفیل بامر امپراطور عمارات آن محله را ویران و با خاک یکسان نمود و گنباخانه مشهور اسکندریه نیز که مقداری از آن درهجوم «ژول سزار» محفوظ مانده بود درینو واقعه بر اثر هجوم نصاری در سنه ۳۹۱ میلادی محو و معدوم گردید و بقول درابر: «از آن تاریخ بیعد دوره محدودیت افکار آغاز و در سنه ۴۱۴ میلادی

---

(۱) Apollonius ریاضی دان یونانی که در سنه ۲۵۰ قبل از میلاد

تولد و در سال ۲۲۱ قبل از میلاد وفات یافته است.

Theophile (۲)

Osiris (۳)

Serapeion (۴)

حتی در شهر « آتن » تدریس علوم و حکمت یونانی ممنوع و بعد ها بامر امپراطور « ژوستینیان » (۱) تمام مدارس تعطیل و تدریس علوم منع گردید »

### عدت چهارم - تأسیس محاکم انکیزیسیون و کشتار های مهیب بنام دیانت و روحانیت

بسیاری از مورخین که تاریخ محاکم انکیزیسیون را مرقوم داشته و پرده از روی فجایع قرون وسطی برداشته اند وقایع خونین و حوادث ننگین قرون مزبور را که بنام دین و آئین صورت گرفته شرح و بسط داده و تمام آن جنایات را بدیانت منسوب ساخته و حس انزجار و تفر نفوس را برضد کلیسا برانگیخته و در مؤلفات خود چنین نگاشته اند که در اغلب ممالک اروپا از قبیل ایتالیا - اسپانیا - آلمان و ایالات جنوبی فرانسه محکمه هائی بنام انکیزیسیون برای تعقیب روشنفکران و دانشمندان و اشخاصیکه بدیانت حضرت مسیح نگرویده و در عقائد روحانیه سابقه خود باقی بوده اند تشکیل داده و جمع کثیر و جم غفیری از نفوس را درین محاکم محاکمه و باشد عذاب معذب نموده و آنانرا هزار هزار تحت شکنجه و آزار قرار داده و بسیاری از « محکومین » را بدیار فنا فرستاده اند .

از آنجمله در سال ۱۴۸۱ در اندلس دو هزار نفر

**کشتار های مهیب** بسوختن ۱۷ هزار نفر بحیس ابد و مصادره اموال محکوم گردیده اند .

ترکمادا (۲) یکی از رؤساء خون آشام ابن محکمه ها انواع و اقسام شکنجه و عذاب برای متهمین تعبیه و اختراع کرده و در درون انبارها و زیر زمین ها هزارها نفر را بعنوان مختلفه تحت اذیت و آزار

---

(۱) Justinian (۵۶۵ - ۴۸۳)

(۲) Torquemada - Thomas (۱۴۹۸ - ۱۴۲۰)

قرار داده و حکم قتل هشت هزار نفر را شخصاً امضاء نموده است.  
 فیلوزاندا که تاریخ محاکم انگیزسیون را برشته تخریر در  
 آورده چنین مینگارد:  
 ترکمادا و اعوانش در ظرف ۱۸-سال ۱۲ هزار و دویست و بیست  
 نفر را زنده با آتش افکنده و بر صورت و پیکر ۶۸۶۰ نفر داغی نهاده  
 و ۹۷۳۲۰ نفر را بانواع و اقسام شکنجه و آزار گرفتار کرده و در هر جا  
 تورا را بزبان عبری میدیده آتش میزد و در سالامانکا (۱) شش هزار  
 کتاب ادبی را بطعمه حریق گردانیده اند.

اطرافیان پاپ اعظم در آن زمان برای خلاصی از  
 مجازات محکمه های انگیزسیون عفو نامه هائی  
 تدوین و در مقابل اخذ مبالغ باهظه ب مردم تسلیم  
 عفو نامه ها و ازین معامله منافع سرشاری تحصیل مینموده اند.  
 این بود خلاصه اعتراضات جمعی از علماء و دانشمندان مغرب زمین  
 نسبت بدین که در طی مواد چهارگانه فوق مذکور گزیده.

## فصل پنجم

### جواب اعتراضات معترضین و بیان حقیقت دین

طرفداران دین و محققین متدینین در جواب اعتراضات معترضین  
 چنین اظهار عقیده نموده اند:

۱- وقتی یکمال دقت در تعالیم مسیحیت که باین  
 مسیحیت مخالف شدت مورد ایراد و اعتراض جمعی از علماء مغرب  
 دیانات نیست زمین قرار گرفته امعات نظر شود و بیانات و  
 تعلیمات حضرت مسیح له المجد تحت تحقیق و تدقیق

واقع گردد واضح و مشهود شود که در شریعت آنحضرت کلمه‌ئی برخلاف علم و مدنیت یافت نمیشود بلکه آن مربی آسمانی نیز مانند تمام پیمبران الهی و حامدین وحی و الهام ربانی مروج اخلاق رحمانی و مؤسس آداب و اطوار ملکوتی بوده است برای اثبات این مدعی بعقیده آنان نظری به « وعظ جبل » که ماحصل تمام تعالیم مسیحیت است کافی خواهد بود .

حضرت عیسی علیه اطیب التحیة و الثناء بشاگردان خود چنین تعلیم

میدهد :

« خوشا بحال مسکینان در روح زیرا ملکوت

و وعظ جبل آسمان از آن ایشان است خوشا بحال ماتمیان

زیرا ایشان تسلی خواهند یافت خوشا بحال حلیمان

زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد خوشا بحال گرسنگان و تشنگان

عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد خوشا بحال رحم کنندگان زیرا بر

ایشان رحم کرده خواهد شد خوشا بحال پاکدلان زیرا ایشان خدا را

خواهند دید خوشا بحال صلح کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خوانده

خواهند شد خوشا بحال زحمتکشان برای عدالت زیرا ملکوت آسمان

از آن ایشان است خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا

رسانند و بخاطر من هرسخن بدی بر شما کازبانه گویند خوش باشید و

شادی عظیم نمائید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که بهمینطور

بر انبیای قبل از شما جفا میرسانیدند شما نمک جهانید لکن اگر نمک فاسد

گردد بکدام چیز باز نمکین شود دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون

افکنده پایمال مردم شود شما نور عالمید شهری که بر کوهی بنا شود نتوان

پنهان کرد و چراغ را نمی افروزند تا آنرا زیر پیمانه نهند بلکه تا بر

چراغدان گذارند آنگاه بهمه کسانی که در خانه باشند روشنائی می بخشد

همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده پدر شما را

که در آسمانست تمجید نمایند . . . شنیده‌اید که باولین گفته شده است

قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود لکن من بشما میگویم هر که

برادر خود بی سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد و هر که برادر خود را  
رافا گوید مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید مستحق آتش جهنم  
بود پس هر گاه هدیه خود را بقربانگاه ببری و آنجا بخاطرت آید که  
برادرت بر تو حقی دارد هدیه خود را پیش قربانگاه واگذار و رفته اول  
با برادر خویش صلح نما و بعد آمده هدیه خود را بگذران ۰۰۰ شنیده اید  
که باولین گفته شده است زنا مکن لیکن من بشما میگویم هر کس بزنی  
نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا کرده است پس اگر چشم  
راستت ترا بلغزاند قلعش کن و از خود دور انداز زیرا ترا بهتر آنستکه  
عضوی از اعضایت تباہ گردد از آنکه تمام بدنت در جهنم افکنده شود و  
اگر دست راستت ترا بلغزاند قطعش کن و از خود دور انداز زیرا ترا  
مفیدتر آنست که عضوی از اعضای تو نابود شود از آنکه کل جسدت در  
دوزخ افکنده شود ۰۰۰ باز شنیده اید که باولین گفته شده است که قسم  
دروغ مخور بلکه قسمهای خود را بخداوند وفا کن لیکن من بشما میگویم  
هر گز قسم مخورید نه با آسمان زیرا که عرش خداست و نه بزمین زیرا که  
پای انداز اوست و نه باورشلمیم زیرا که شهر پادشاه عظیم است و نه  
بسر خود قسم یاد کن زیرا که موئی را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد بلکه  
سخن شما بلی بلی و نینی باشد زیرا که زیاده برین از شیر است ۰۰۰  
هر کس از تو سؤال کند بدو بیخش و از کسیکه قرض از تو خواهد روی  
خود را مگردان شنیده اید که گفته شده است همسایه خود را محبت نما و  
با دشمن خود عداوت کن اما من بشما میگویم که دشمنان خود را محبت نمائید  
و برای لمن کنندگان خود برکت بطلبید و با نانیکه از شما نفرت کنند احسان  
کنید و بهر که بشما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید تا پدر خود را  
که در آسمان است پسران شوید زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکن  
طالع میسازد و باران بر عادلان و ظالمان میباراند زیرا هر گاه آنانیرا  
محبت نمائید که شما را محبت مینمایند چه اجر دارید آیا باج گیران چنین  
نمیکنند پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل

است» (۱)

بدیهی است هیچیک ازین تعالیم اخلاقی با علوم واقعی مابینت و  
مغایرت نداشته و نخواهد داشت

علاوه برین نفوسیکه در صدر مسیحیت میزیسته و بزبور اخلاق حسنه و  
تقوای خالص مزین بوده و دیانت را وسیله وصول بریاست نمیدانسته اند اقوال  
و اعمالشان مؤید علم و دانش بوده و علما و فضلا را همواره حمایت و تشویق  
مینموده اند چنانکه مستر درابر در همان کتاب « نزاع علم و دین » این  
حقیقت را اقرار کرده و مطالبی بدین مضمون نگاشته است .

معتقدات اصلیه مسیحیان سالیان دراز بر محور این سه اصل مسلم  
دور میزده :

اول - تعظیم و تکریم حق سبحانه و تعالی

دوم - طهارت اخلاقی

سوم - شفقت و مرحمت اخوان دینی نسبت بهم دیگر

یکی از آباء کنیسه موسوم به ترتوللیان (۲) که در قرن دو و اوائل قرن  
سوم میلادی میزیسته کتابی بنام «مدائح نصرانیه» یا «مدافعه مسیحیان در  
مقابل اتهامات رومیان» تألیف و در کتاب مزبور معتقدات مسیحیان آن زمان  
را با فصیح تبیان بیان و نسخ آنرا بزمامداران رومی که در دوره امپراطوری  
سور (۳) نسبت به بیروان حضرت مسیح جور و ستم روا میداشته اند تسلیم  
میکرده است ترتوللیان منجمله چنین مینگارد :

« مسیحیت در روی زمین بسیار غریب و بیگس است و برای خود  
محل و مأوای مخصوصی ندارد و لهذا دارای دشمنان زیادی بوده و هست  
ولیکن باوصف این حال از حکام رومی تقاضای عدالت مینماید و اعتقادش  
چنان است که قوانین امپراطوری وقتی بداد گستری و عدل پروری موصوف

---

(۱) انجیل متی - باب پنجم

(۲) Tertullianus یکی از آباء کنیسه (۲۳۰-۱۶۰)

(۳) Sevarus-Septimius امپراطور رومی (۱۹۳-۱۴۶)

خواهد بود که از مدعی علیه نیز پرسش و تحقیق شود و پس از حصول اطلاع کامل حکم صادر گردد زیرا دشمنی با چیزی که هنوز بر ما مجهول است البته عادلانه نبوده و نیست محاکم رومی نباید باقوال این و آن ناظر باشند بلکه باید اعمال و افعال نفوس را در موقع محاکمه میزان صدور حکم قرار دهند و لیکن محاکم رومی نفوسی را فقط برای آنکه مسیحی هستند محکوم و مجرم دانسته است . کتب مقدسه بما اخبار فرموده که بجز خدای یگانه معبودی وجود ندارد آن خداوند بیمانند دنیا را آفریده و لاینقطع در بین آثار مخلوقه خود ظاهر است حقیقت خالق یگانه بر ما مجهول « ولایتناهیته » او را از طرفی از نظر ما ستر و از طرف دیگر بما ارائه مینماید حق جل جلاله نوع انسان را در خور اعمالشان مکافات و یا مجازات میکند . . . . . از قدیم الایام حضرت رب الانام پیامبران و ناصحانی بدینا فرستاده و آنانرا مأمور هدایت خلق فرموده است . . . . . مسیحیت شورش و فساد را در جهان ایجاد خواستار نیست تمام مسیحیان مانند افراد یک خانواده با هم متفقند و فقط خدای یگانه را پرستش مینمایند سعادت حقیقی برای آنان حیات ابدی در جهان معنوی الهی است نه تنها برای فرمانروایان و حکام بلکه برای استقرار صلح و سلام دعا و مناجات و برای تقویت ایمان خود کتب مقدسه را تلاوت مینمایند بمنظور تشویق یکدیگر بکسب روحانیت و فضیلت مجتمع میشوند از گنہکاران خود را منفصل و برای اداره شئون هیئت اجتماعیه نفوسی را برای عمومی انتخاب میکنند در پایان هرماه هر کس آزادانه تبرعات خود را بمنظور اعانه تقدیم جمعیت مینماید و این تبرعات برای کمک بایتام و فقراء و عجزاء و بیوه زنان و نفوسیکه بجرم قبول مسیحیت باعمال شاقه محکوم میشوند صرف میگردد مسیحیان در جمیع شئون باستثناء حدود معینه بایکدیگر متحد و مشترکند و در نظر آنان مقصد از زندگانی معصومیت - عدالت - صبر - عفت و اعتدال در معیشت است »

از مطالب مزبوره واضح و معلوم میگردد که تعالیم مسیحیت و حقیقت

آن دیانت با علم و مدنیت مخالفت و مخاصمتی نداشته و نخواهد داشت .  
۲ - اعتراض برخی از دانشمندان بر مضامین بعضی از مندرجات کتب مقدسه که علی الظاهر با نصوص علمیه مطابقت و موافقت ندارد معلول دو علت است :

اول - استیحاش بسیاری از آباء کنیسه و روحانیین عالیمقام مسیحی از تأویل و تفسیر آیات متشابهه کتب مقدسه .

دو - عدم تعمق و تدقیق فضلا و دانشمندان در معانی و رموز آیات مزبوره و عدم تفکیک محکّمات از متشابهات . بدین دو علت قسمتهائی از مندرجات کتب مقدسه مخالف قوانین علمیه جلوه نموده و این عقیده در نفوس عدیده متمکن و راسخ گردیده که دین الهی با علم حقیقی موافق و مطابق نتواند بود و حال آنکه اولاً - موضوع دیانت اصلا و ذاتاً مطالب اخلاقیه و مسائل روحانیه است که تعلق بجهان جان و دل دارد نه عالم آب و گل و ادیان الهیه برای حل مسائل فنییه و بیان فرضیات و تصورات علمیه تشریح نشده و مرییان آسمانی مگر در موارد استثنائی وارد مباحث فنی و علمی نگشته اند زیرا مقصد اصلی از بعثت مظاهر مقدسه الهی سوق نفوس بشری بعوالم روحانی و استخلاص نوع انسان از وساوس نفسانی و عروج ابناء بشر بمدارج عالیّه فضائل و کمالات رحمانی بوده و هست و انبیا و پیغمبران که شمس حقیقتند مانند آفتاب تابان از مشرق امکان بر عالم عقول و ارواح پرتو افشانی مینمایند و بجان و وجدان مردمان نشئه جدید می بخشند و این بسی واضح و بدیهی است که وقتی خورشید درخشید و همه جا روشن و منور گردید چشم بالطبع و بر حسب استعداد ذاتی و فطری خود راه را از چاه تمیز خواهد داد و درین صورت بصرا دیدن نباید آموخت پس وظیفه انبیاء الهی ورود در مباحث علمی و مواضع فنی نبوده و آن نفوس مقدسه بعد از تربیت قوای معنوی و پرورش کمالات باطنی و اناره ساحت عقول و افکار ابناء انسانی کشفیات علمیه و تتبعات فنییه را بخود افراد جامعه بشری واگذار فرموده اند و لهذا موضوع خلقت عالم و آدم و ظلمت آفتاب و ماه و سقوط کواکب از آسمان و مانند آن بالبداهه از آیات متشابهه بوده و



بہیچوجہ من الوجوه ارتباطی بامور ظاہری و مفہومات صوری نداشته است چنانکہ فی المثل وقتی در مکاشفات یوحنا گفته شدہ : « علامتی عظیم در آسمان ظاہر شد زنی کہ آفتاب را در بر دارد و ماہ زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستارہ است (۱) » البتہ مقصود و منظور آفتاب ظاہر و ماہ و ستارہ ظاہری نبودہ بلکہ ہر یک از این تعبیرات و تشبیہات و استعارات معانی عدیدہ روحانی در برداشتہ است . ادبا و شعرا نیز ہموارہ بدامن تشبیہ و استعارہ آویختہ و معانی بسیاری را در قالب حکایت و تمثیل ریختہ و در منشئات و اشعار خود کرارا و مرارا این شیوہ را تعقیب کردہ اند .

مثلا وقتی بلبل شیراز سعدی علیہ الرحمہ فرمودہ :

من سرورا قبا نشنیدم کمر کہ بست بر فرق آفتاب ندیدم کلاہ را  
یقیناً بخاطر ہیچکس خطور نمودہ کہ آن شاعر شیرین زبان سرو بوستان  
را قبا در بر کردہ و آفتاب آسمان را کلاہ بر سر نہادہ است .  
و یا وقتی یکہ سوار میدان سخنوری فردوسی طوسی علیہ الرحمہ  
فرمودہ :

ز سہ ستوران در آن پہن دشت زمین شد شش و آسمان گشت ہشت  
ہیچکس اعتراض نکرده کہ چرا این شاعر بزرگ بر خلاف علم ہیئت سخن  
رانده است و همچنین ہر خوانندہ و شنوندہ فارسی زبان وقتی این بیت  
خواجہ علیہ الرحمۃ و الرضوان را شنیدہ :

بنفشہ طرہ مفتول خود گرہ میزد صبا حکایت زلف تو در میان انداخت  
نہ تنها بظاہر عبارت خردہ نگرفتہ بلکہ از لطافت بیان و بلاغت تبیان و  
استعارہ و تشبیہ بی مثل و شبیہ آن لذت فراوان بردہ و بر سر ایندہ چنان  
کلام نغز ہزاران آفرین خوانندہ است .

پس اگر علماء و دانشمندان کہ بظاہر آیات متشابہہ کتب مقدسہ  
ناظر بودہ اند قذری در معانی و رموز کلمات الہیہ دقیق تر میگشتند  
و لختی در مضامین بیانات مقدسہ عمیق تر میشدند ہرگز آن ترنمات

---

(۱) مکاشفۃ یوحنا رسول باب دوازدهم آیۃ اول و دوم .

قدسیه را مخالف علم و فن میدانستند و جمعی از نفوس کوتاه نظر نیز در طی قرون و اعصار بیانات فرستادگان حضرت پروردگار را سخریه نمیکردند.

۳ - رواج عقائد خرافیه بین مسیحیان و مخالفت جمعی از رؤساء کلیسه با علماء و دانشمندان و تأسیس محاکم انگیزسیون و مانند آن نیز بهیچوجه منالوجه از قدر و منزلت دیانت الهیه نخواهد کاست و صدمه و لطمه‌ئی بمقام و حیثیت تعالیم مقدسه وارد نخواهد ساخت زیرا سوء رفتار و کردار پیروان دیانتی باصل و حقیقت آن دیانت البته مرتبط نخواهد بود. چنانکه فی‌المثل در ادیان الهی شرب مسکرات و قمار بشدت منع و تکذیب شده و لکن جمعی از پیروان نادان آن ادیان از شاهراه مستقیم تعلیمات دینی خود انحراف حاصل و میگساری و قمار بازی را پیشه خود مینمایند آیا درینصورت ایراد و اعتراضی براصل تعالیم آن ادیان وارد خواهد آمد؟ علم و دانش مسلماً حقیقت محضه است و بر همه کس واضح و مبرهن بوده و هست که علم نور و جهل ظلمت و تاریکی است و لکن گروهی از علماء و دانشمندان علم و دانش را وسیله دمار عالم و امحاء بنی آدم قرار داده و بر اثر اختراع آلات نارویه و ادوات جهنمیه و مواد محترقه و گازهای مسموم کننده نفوس کثیره را بخاک و خون غلطانیدم و پسران را بی پدر و پدران را بی پسر گردانیده و مادران بی گناه را درمرك جگر گوشگان عزیزشان شب و روز گریانیده‌اند آیا خرابیها و ویرانیهای عجیب جنک اخیر و تلفات بیشمار نفوس بشری از صغیر و کبیر و برنا و پیر جز اثر مستقیم اختراعات و اکتشافات جدیده علمیه بوده و آیا اگر علماء و دانشمندان این همه آثار عجیبه غریبه را کشف و ظاهر نکرده بودند در ظرف پنج - شش سال دوره جنک عالمسوز اخیر این همه خرابی و ویرانی و بدبختی و پریشان‌روز‌گاری درعالم وجودمشهود میگردد؟ درینصورت آیا میتوان گفت که علم مخرب اساس انسانیت و هادم بنیان مدنیت است و باید افراد جامعه انسانی علوم و فنون را نوعی

از جنون دانسته طومار حکمت و دانش را فرو پیچیده رو به بیابان گذارند  
و دوباره زندگانی بدوی خود را از سر گیرند ؟

معروف است وقتی شخصی نزد عالمی روحانی و پیشوائی دینی آمد  
و مضطربانه اظهار کرد که یکی از طلاب علوم دینی در میخانه با ده گساری  
کرده آن عالم و پیشوا سخت بر آشفت و امر بضراب راوی داد و گفت خطا  
نمودی و غلط کردی زیرا تو باید میگفتی که میگسار و باده خوار فاسفی  
لباس طالب علم در بر نموده و خود را از طلاب علوم دینه شمرده است زیرا  
طالب علوم دینی هرگز میگساری نخواهد نمود. پس آنانکه خود را بدیانت  
و یا علم و معرفت نسبت داده و اعمال و افعالشان مخالف با اصول دینه و  
موازین علمیه است نسبتشان مجازی است نه حقیقی و رفتار و گفتار نکوهیده  
آن گروه البته مربوط باصل و حقیقت علم و دیانت نبوده و نیست.

مقصد آن است که از هر چیز نیکی درین عالم ممکن است استفاده  
بد نمود و هر خیر را در غیر موضوع خود استعمال و از آن شر تولید کرد  
چنانکه کبریت فی المثل برای افروختن چراغ است و لکن شیران و  
جانیان آنرا برای سوزاندن عمارت مردمان بکار توانند برد و یا کارد در  
هر خانه بی مورد نیاز شدید بانوی خانه است و لکن بد نهادان آنرا برای  
شکافتن پهلوی بیگناهان استعمال توانند نمود.

بهمین قیاس دیانت نیز که برای تهذیب اخلاق و تعدیل اطوار و تأدیب  
آداب نوع انسان وضع و تشریح شده و هزاران هزار نفوس بشری را  
بمدارج عالیه اخلاق و مدنیت رهبری نموده در دست برخی از نفوس مغرض  
یا جاهل بر خلاف منظور اصلی بکار رفته و علم و دانش که برای تأمین  
سعادت و تسهیل اسباب راحت و رفاهیت ابناء انسان است در دست معدودی  
از دانشمندان بمنظور دمار و ویرانی عالم و سلب آسایش از ملل و امم  
استعمال شده است. پس این اعراضات که بر جمعی از پیروان و گروهی  
از رؤساء ادیان وارد آمده متوجه حقیقت دیانت نتواند بود.

## خاتمه

---

در خاتمه این رساله بیاد خوانندگان عزیز می‌آوریم که از تعریف علم و دین که در فصل اول و دوم بعمل آمده بخوبی واضح و معلوم گردیده که بین علم واقعی و دین حقیقی ادنی مخالفت و مباحثی موجود نبوده و نیست و این اختلاف و نفاق زاده کردار و گفتار نفوس معذومه است که خود را بدیانت و یا علم و معرفت نسبت داده و سبب تولید سوء تفاهم بین مردم گردیده‌اند امید و طید چنان است که جوانان و روشنفکران ایران بدیده امعان در ادیان الهی بنگرند و این حقیقت را واضحاً مشهود دریابند و آئین آسمانی را مخالف علوم و فنون عصریه ندانند.

طهران - آبان ماه ۱۳۲۷

علی اکبر فروتن